



روایت استادکار معماری محله هنرستان از یک عمر هنری که ماندگار شد

یک عمر هنر در دل سفر

گل دفتر

۶

نجمه موسوی کاهانی

هنر معماری ریشه در فرهنگ کهن ما دارد. معماری یکی از هنرهایی است که ایرانیان را می‌توان در آن سرآمد دانست و گواه این سخنم تعداد بی‌شمار بناهایی است که با دیدن آن‌ها هوش از سر انسان می‌رود و محو هنرنمایی هنرمندانی می‌شویم که آن را پدید آورده‌اند. یکی از این استادکاران

قدیمی که مرمت بسیاری از آثار فرهنگی و کهن ما با دستان هنرمند او انجام شده است محمدرضا خلیلی باغون‌آباد از اهالی محله هنرستان است. شناسنامه‌اش تولد او را در سال ۱۳۲۹ نشان می‌دهد اما به گفته خودش دو سال بزرگ‌تر از این سن است و اکنون در سن ۷۲ سالگی بیش از ۴۰ سال از عمر خود را در این محله زندگی کرده است. با این هنرمند خوش‌سخن هم‌صحبت می‌شوم و از گذشته‌هایش می‌شنوم.

از عشقی که در کار داشته و ذوقی که سبب شده هنر در وجودش رشد کند. هنرمندی که معماری تنها هنر او نیست و موسیقی و تئاتر هم در کارنامه هنری‌اش خوش می‌درخشد. با ورق زدن آلبوم‌هایش ساعتی را به یادآوری خاطرات گذشته می‌گذرانند، مرور عکس‌های سیاه و سفیدی که پشت هر کدام تاریخ آن با دقت نوشته شده و روزگار رنگی و زیبایی را در عین سختی‌های بسیار نشان می‌دهد.

● هنرمند مشهدی با اصالت یزدی

خلیلی صحبتش را این‌طور آغاز می‌کند: در مشهد به دنیا آمده‌ام اما اصالتا یزدی هستم. پدرم از یزد به جاده قدیم قوچان آمده و در آنجا کشاورزی می‌کرد. مادرم هم یزدی بود او ۳۲ سال داشت که فوت شد و من در آن زمان ده ساله بودم. از دست دادن مادرم در آن سن کودکی برایم خیلی سخت بود. من فرزند دوم بودم و دو تا بچه کوچک‌تر از من بودند. آن روزها به سختی می‌گذشت، اما بعد پدرم دوباره ازدواج کرد و نامادری‌ای که داشتیم خدارحمتش کند مادر خوبی بود و برای ما کم نگذاشت. ما سه برادر هستیم و یک خواهر از مادر من و دو خواهر و یک برادرم از خانم بعدی پدرم هستند. وقتی از شغل پدرش می‌پرسم می‌گوید: پدرم در کنار کشاورزی برای ارباب آنجا هم کار می‌کرد. آن زمان حالت ارباب و رعیتی بود، ارباب هم خانه‌ای به پدرم داده بود تا بدون چیره و مواجب و دستمزد کارهای او را انجام دهد. گاهی نیمه‌شب‌های سرد زمستان پدرم را از زیر لحاف گرم بیرون می‌کشید که بیا مثلاً ماشین را چغندر بار کن اما خوشبختانه آن وضع ادامه نیافت. همه جا دوست و آشنا و آدم خوب پیدا می‌شود. نوه عمومی ما رئیس فروشگاه فرهنگ بود، گفت میرزا هرچه برای ارباب کار کردی بس است از امروز به فروشگاه می‌آیی و در اینجا کار می‌کنی. در آن زمان پدرم برای کار به فروشگاه فرهنگ رفت و مسئول بازرسی شد و مراقب بود کسی از فروشگاه جنسی را نذرند. همین شد که پدرم کار در فروشگاه را شروع کرد و بازنشسته فروشگاه فرهنگ مشهد شد.

● آغاز کار از کاخک گناباد

با لحنی حزن‌آلود ادامه می‌دهد: کسی که مادر ندارد هیچ کس را ندارد من هم که کسی را نداشتم. یک آقای به نام جلالیان در حرم مطهر کار می‌کرد، یک روز به من گفت بیا برویم کاخک کار کنیم. آن زمان من ۱۵ سال داشتم و با خودم گفتم من که مادر ندارم چه فرقی دارد کجا باشم. همان سال کاخک زلزله شده و کلی از بناها تخریب شده بود ما هم برای بازسازی بنای سلطان محمدعابد برادر بزرگ‌تر امام رضا (ع) به کاخک رفتیم. مقبره ایشان در کاخک است و برای تعمیر آن حدود ۴ سال در آنجا بودم. تعمیر این بنا سال ۴۷ بعد از ۴ سال کار به پایان رسید. یکی یکی عکس‌ها را نشان می‌دهد و هر کدام را به استناد تاریخی که پشت آن نوشته شده است به یاد می‌آورد و برای هر کدام خاطره‌ای در ذهنش مرور می‌شود. مرمت و آینه‌کاری بنای امام محمدعابد، بازپیرایی گنبد آرامگاه خواجه ابالصلت، مرمت بنای تاریخی مصلی مشهد، بام‌سازی قسمتی از حرم مطهر، تیشه‌داری و مرمت بنای مدرسه دودر، بام‌سازی و نرده‌چینی گنبد قدمگاه رضوی در نیشابور، مرمت و روپوش گنبد هارونیه و خاک‌برداری و کف‌سازی این بنا، آرماتوربندی، بتن‌ریزی و خاک‌برداری کف مسجد جامع قاین، مرمت آرامگاه بابالقمان در سرخس، مرمت و بازپیرایی گنبد مسجد شاه مشهد، نرده‌چینی گنبد سبز، مرمت مدرسه میرزا جعفر، مرمت مدرسه پریراد و مدرسه بالاسر، مرمت و تعیین حدود دور میل خسروگرد سبزوار، مرمت کاروان‌سرای طیبی در تربت حیدریه و چندین و چند اثر دیگر از کارهای این استادکار ماهر است که به روایت تصویر برایم نقل می‌کند.

